

نقد و بررسی کتاب کسمی به دوخت ایست داده

دیدن با کاستاندا

بهروز آقاندی

یک

استقلال در زندگی چیز خوبی است. باور کنید! فرقی هم نمی‌کند استقلال مالی باشد یا فکری، یا حتی استقلال زبانی. حداقل نفع اش این است که به طرف می‌گوی، ببین من همینم، خودمم، و اگر هم همه این چیزی‌که هستیبت تنها و تنها یک باغچه باشد بهتر است تا باغی که سرود آن نام کن دیگری نوشته شده باشد «سیدمحمد حسین بهجت» یا همان «شهریار» خودمان از جمله کسانی بود که به لحاظ زبانی دوره ای زیر سایه «سان‌الغیب» بود اما زمانی که راه استقلال را پیشه کرد، آن هم به لحاظ زبانی، ناخودآگاه وارد ورطه ای دگر شد و چون مسلما مجبور بود جهان شخصی خودش یا حاصل جهان بینی اش را وارد دنیای شعرش بکند ما می‌توانستیم بدانیم شعرش در چه دوره زمانی به لحاظ تاریخی/سیاسی/اجتماعی شکل گرفته یا اصطلاحا شاعر کجای دنیا ایستاده و نوع برخوردش با مضامینی مثل عشق،سیاست جامعه و در نهایت محیط اطراف اش چگونه است. «پرینسا کشاورز حمید» هم در مرحله ای است که صفت‌ها و صفات و مضاف الیه‌ها آن را وارد مرحله ای کرده‌اند که در صورت نزدیک شدن به آن علاوه بر آن که شعر برچسب عدم استقلال می‌خوریم آن را گرفتار به التزام تکرار می‌یابیم. مثلی ترکیباتی مثل «پشت پرده سکوت ص ۴۲/ سرتا پایم مومج ص ۲۹ اگل های ساعتی ص۸/ روی گیسوی باد/با سکوتی میجاه ص۲۳» و… «پرینسا کشاورز حمید» گاهی هم سراغ آزمون و خطا هایش در برخورد با جهان شخصی اش و کلمات می رود که معمولا هم موفق است و سطرهای درخشانی را به جا می‌گذارد. مثل آنجا که می‌نویسد: «می روم و سایه‌ام را که تنها به من سجده می‌کند. ص ۲۹/ و تنها عشق آخر بن بست های من است. ص۲۵. نمی رزتم من، قطارم می رفت و شیشه‌ها دل خوش به این که عکس مرا می‌بردند. ص۴۰»

دو

نشسته‌ام «کسی به درخت {ایست} داده» را تورا می‌کنم؛ «دریا زمین را پاشویه می‌کند» و لذت می‌برم. می‌فهمم با شاعری غریزی مواجه‌ام که تا حرفه ای شدن راه زیادی دارد، اما خوشبختانه وارد مرحله ای شده که به قول «وللا» بتوان گفت کجش کن یا مچ. می‌توان گفت زبان شست و رفته نیست و گسست هایی در شعر به دلیل رعایت نکردن ای تباط عمودی سطرها به وجود آمده «انسداد نائیهام؛ از تو سوست / تمام شکر در لیوانی باقی است/ باغ را سرکشیده ام/ با تمام فردها/ و تنها عشق آخر بن بست های من است/عشق را مومیایی خواهم کرد/ و تو را که به من عشق ورزیده‌ای. ص ۳۹/ از تباط عمودی سطرها هم یکی از فاکتور های مهم و ابتدایی در ایجاد انسجام شعر می باشد جای خالی اش به وفور در «کسی به درخت {ایست} داده» دیده می‌شود آنجا که شاعر در سطر سوم می‌نویسد: «تمام شب در لیوانی باقی است» و اولین گسست را در ای تباط با سطر های قبلی و بعدی شعر اش کرد و به وجود می آورد و ما می بینیم که به دلیل رعایت نکردن این قاعده که مثل خن تسیبچی عمل می‌کند، کلمات و جملات مثل دانه های آن تسیبج به زمین می‌ریزند و هر کدام به نقطه ای می روند و از آنجا که به جزییات که در نهایت تصویر اصلی و فضای شعر را شکل می دهند باز می‌ماند. و این تازه شروع فجایی است که با سطر «باغ را سر کشیده‌ام» به اوج خود می‌رسد، آنجا که شاعر ما را تنها با تصویر ذهنی مواجه می‌کند که هیچ کمکی هم به روند شکل گیری شعر چه به لحاظ فضا سازی و چه مضمون سازی نمی‌کند و خواننده را با این سوال مواجه می‌کند که «باغ را چگونه می‌تواند سر کشید؟»
دهه هفتاد تمام شد، ده هشتاد تمام شد و هنوز اهالی شعر به لزوم وجود ادیتور در شعر پی نبرده‌اند. «پاوند» «مزرعه هرز» «لیوت» «نواب عموجان» آثاری که فکر نمی‌کنم حتی طرقداران هم آنها عشق را که اثر بن بست های من است / مومیایی خواهم کرد / تو را که به من عشق ورزیده ای» به حذف کلمه «عشق» در شروع سطر یکی مانده به آخر و حذف یک حرف ربط «و» از سطر آخر …

سه

می‌خواهم در مورد آثاری همچون «قطعنامه»، «آهنگ های فراموش شده» حرف بزنم آثاری که خود «شاملو» و «صید کرد هیچ وقت تجدید چاپ نشوند. در مورد «استپانچیکوو» حرف بزنم در مورد «نواب عموجان» آثاری که فکر نمی‌کنم حتی طرقداران پیر و پاقرص «مانسویفسکی» از وجود آن خیرر داشته باشند چه برسد به خواندنش. در مورد آثاری که حتی اثرش یک بار خواننده اش هم ندانند (به غیر از ارزش تحقیقی) می‌خواهم بگویم تا دیدگه ای نوشته نشود غلط‌هایش مشخص نمی‌شود. به نظرم «پرینسا کشاورز حمید» در این زمینه نمره خوبی نگرفته، اما قبول شده و در طول اب او خیلی‌ها جلتور ای شعر دارند (به غیر از هم شاعر بزرگی شد چنین وصیتی نمی‌کند. «کشاورز» برای گذر از این مرحله و رسیدن به اقیای بازیاز تیز به آموزش‌های زیادی دارد و به نظرم برای شروع از «دیدن» شروع کند بهتر است از کاستاندا!

فراسو

تام استویارد جایزه پن پیتر را گرفت
جایزه مهم ادبیی «پن پیترش» معروف فراسمی به «تام استویارد» نمایشنامه‌نویس معروف اعطا شد. جایزه «پن پیتر» توسط فراسمی که در کتابخانه بریتانیایی لندن برگزار شد، به «تام استویارد» نویسنده سرشناس و «رینا کالیب» روزنامه‌نگار معروف اولد فارلوس اعطا شد. استویارد نمایشنامه‌نویس برجسته است که بیشتر برای نگارش فیلمنامه برنده اسکار «شکسپیر عاشق» در جهان شناخته می‌شود. «کوک مدفون» دیگر نمایشنامه معروف استویارد انگلیسی است. در این مراسم همچنین جایزه شجاعانه بنیاد «پن پیتر» توسط «رینا کالیب» شد. این روزنامه‌نگار که با روزنامه «فریب «نواوا گازتا» همکاری می‌کند، این افتخار را برای اعتراض به نقض حقوق بشر کسب کرد. کالیب و همسرش در سال ۲۰۱۰ به دلیل حضور در اعتراضات دسته جمعی علیه نقض انتخابات ریاست جمهوری بلاروس دستگیر شدند. او به دو سال حبس متهم شد، اما جلوی اسلحا حکمش لغو شد. سر تام استویارد در مراسم دریافت جایزه‌اش گفت: متفخرم که این جایزه را با یک گزارشگر شجاع مهمم می‌شوم.

به مناسبت روز بزرگداشت حافظ، همایش حافظ و دوستی با حضور سفیران تاجیکستان، تونس و هندوستان در تهران، بزرگان ادبیات، فلسفه و هنر در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه (۱۶ و ۱۷ مهر ماه) در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. مرکز فرهنگی و بین‌الملل شهر کتاب با انجمن دوستی ایران و تاجیکستان و همکاری دانشگاه حافظ شیراز، موسسه دانشنامه فارس و در روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه همایش حافظ و دوستی را با حضور بزرگان ادبیات، فلسفه و هنر و سفیران

همایش بزرگداشت حافظ

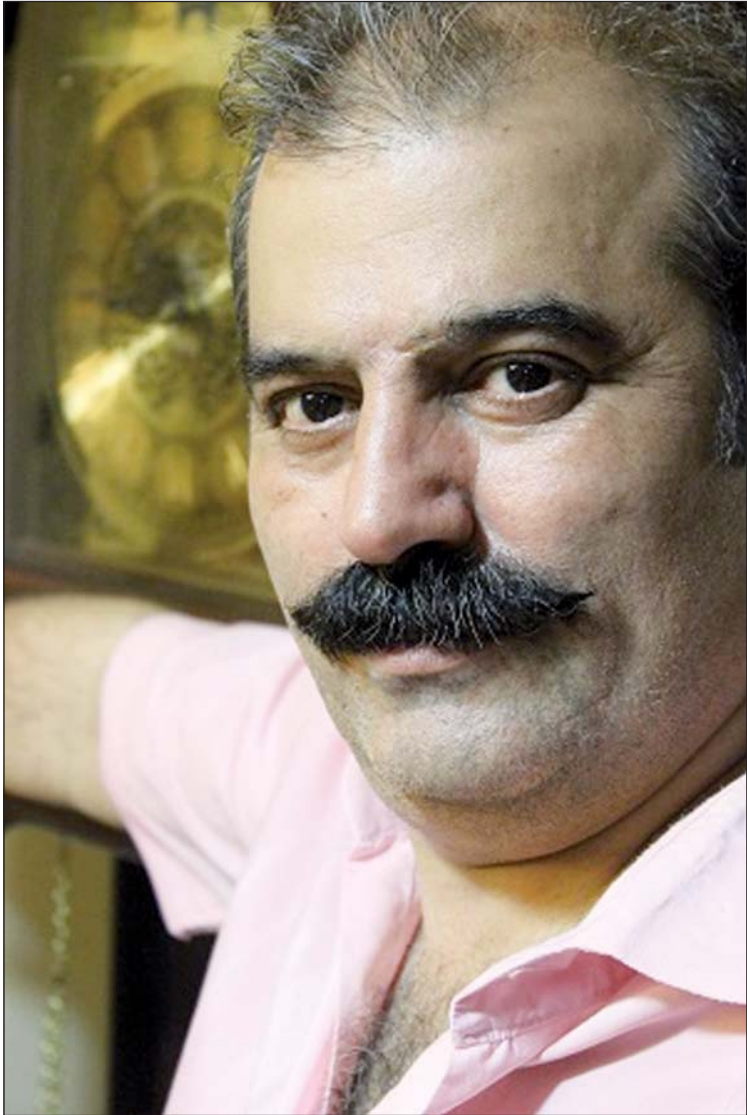
کشورهای مختلف جهان در ایران برگزار می‌کند. همچنین در این همایش سفیران تاجیکستان، تونس و هندوستان در ایران دربارهٔ تأثیر شعر حافظ در دوستی ملت‌ها سخنرانی می‌کنند. فراتر است با همکاری رایزن‌های فرهنگی و نهادهای علمی و ادبی کشورهای مختلف، نشست‌های حافظ‌شناسی به مناسبت روز بزرگداشت حافظ در این هفته در کشورهای روسیه، ایتالیا، آلمان، تاجیکستان، چین، تونس، هندوستان، قزاقستان، رومانی، فرانسه، لهستان، اتریش، اسپانیا، ترکیه، ارمنستان و… برگزار شود.

گفت‌وگو با علیرضا پنجه‌ای:

شعر باباجاهی پایبندی به برخی سنت‌های مشترک است

محمد مهدی پور

بخش پایانی



در بخش نخست از گفت‌وگو ی علیرضا پنجه‌ای

که در صفحه پیشین ادبیات روزنامه آرمان به چاپ رسید، جریان‌های شعر در دهه‌های ۴۰ تا ۷۰ و برخی ویژگی‌های آن اشاره شد: «شعر ما در دهه ۴۰ در کنار چهره شدن بزرگان شعر، شعر حجم و موج نو و شعر دیگر را با خیل شاعران بزرگ و مدرنش به شعر ما افزود که برآیند چاپ آثار و آرایشان ذهن و زبان شعر امروز ما را بی‌انگیخت. شعر دهه ۶۰ هم شعر دوره گذار بود از شعری با آن همه تجربه‌های متنوع و زیبایی‌شناسانی شعر رایج زمان، شعر مدرن و پیشرو و البته در مقابل شعر سیاسی و آرمانی. در دهه ۶۰ شعر ما مشغول سبک سنگین گذشته بود و برنامه ریزی برای شعر سال‌های دهه ۷۰». در بخش دوم اما بیشتر از شعر دهه هفتاد پرسیده‌ام که خواهید خواند:

ما در نیمه اول دهه هفتاد با شعرهای شاعرانی همچون رضا چایچی (بی چتری چراغ)، کورش همه خانی (سکوت) با نگاه شما فرو می‌ریزد، ضیاءالدین خالقی و… روبه‌رو هستیم. آیا شعر این شاعران در حوزه شعر دهه هفتاد صورت‌بندی می‌شود؟

این‌ها به همان اندازه دیگری که نام بردید اثر چاپ کردند. حالا یکی کمتر و یکی بیشتر. اما چون وجه درودیش خصالی‌شان بیشتر بود، بیشتر شدند وگرنه عرض کردم؛ این قطار با سکوهای عدیده و مسلسل‌گونه در حرکت بوده است. بسا کسانی که در محافل استان‌ها مطرح شدند و کمتر رسانه‌های مرکز سراغ شان رفته اند. ببینید با آدمی ماندگویی که چند کتاب متفاوت شعر اشیا چاپ کرده کلی مصاحبه و نقد می‌شود اما در کارگاه خانه فرهنگ خودمان بسیاری از علاقه‌مندان به شعر او را نمی‌شناختند یا م. موید را، مهدی رضیانی، یا جوزی که در جوانی شروع کرد به خط زدن و ویرگول گذاشتن کنار لیخند و صورت معشوق و بسی از او تقلید کردند حتی بزرگان و البته او بین جان‌وجانان یکی را انتخاب کرد و مدت هاست که خود را از شعر گفتن دور داشته است و سلحشور که در حلقه شاعران گیلانی هنوز به جست‌وجوی زندگی و شعر به تهران رفته بود و هنوز در هوای شعر حلقه رشت نفس می‌کشید و لایه لای شعرش می‌شد به تأثیر از ذهن و زبان رگه‌های شعر زادیومی رسید. سلحشور جایزه نخستین کتاب شعر کارنامه را گرفت، البته صدیق هم همراه چند تن دیگر خود را به این جایزه رساند. نجدی اما برای یزدانگلانش در داستان جایزه گردون گرفته بود و هنوز در محافل شعر ی گیلان و البته نئرشایاش مطرح بود. اما گفته باشم به صرف وجه معلمی شعر و این شعر و آن نظریه من می‌توانم شعر یک دوره را در مونوپل خود دانست. این مناسبت بیمارگون یکی اش به سبب نقاط تاریک بررسی تحلیلی شعر در تمام دوره هایش است.

از آنجا که در نیمه اول دهه هفتاد شعر شاعران آن دهه هفتاد در نیمه اول دهه هفتاد شعریارسطویی،نازنین نظام شهیدی، اعظم شاه‌بدلغی و… ظهور می‌کنند، از این روی می‌خواهم در مورد دیدگاه شعر زنان در دهه هفتاد بر ایمان صحبت کنید.

اشاره شما به چند اسم، البته می‌تواند حق برخی را ضایع کند خاصه از اول مصاحبه چنین رویه رخ در رخمی پیشی گرفته شده و من اصلا با این شیوه مخالفم. ولی به احترام دیدگاه تسان که لاید لاقل بر این شما کسانی این اسمی را بولد کرده‌اند پاسخ می‌دهم. همین عزیزان فقط یونودشما شعر سال‌های ۷۰ را بدون نام بردن از ساری،گراناز موسی، از رفتنی،آزیتا قهرمان، سربین جاجری و … با حرف‌های ارجحانه‌ای در این کوتاه دم در حافظه ندارم اما روی نام یکایک شان صحه می‌گذارم نمی‌توانید به نقد بکشید. حتی جوان ترهای سال‌های شعر دهه ۷۰ با بد و خوب شان و هر یک چه با ۵۰سهم چه یک سهم در این روند تأثیر گذاشته‌اند . در چنین مواقعی حق، چه بسا باشد اما چون در روح مصاحبه ماهیتا پژوهش نیست که دقیق و مستصحب است، به همین جهت برانگیزانتانگی برای تامل و تمحص بیشتر بسنده می‌شود، ممکن است همین کاستی شائبه ایجاد کند و برخی را که حق کمتری دارند به واسطه فعالیت بیشتر رسانه‌ها، به بی‌پاشی از مبحثشان در جزئیات سیاسی شعر، حذف کرد که البته همین جاگفته باشم نام بردن یا مصاحبه بیشتر کردن با کسی دال بر نخبگی اش نیست؛ بلکه نشان بضاعت و ایند آشنایی مصاحبه‌کننده‌ها با اشخاص دارد و لا غیر.
مطمئن‌ها همه این دوستان که شما ذکر کرده‌اید شاعران تأثیر گذاری بوده‌اند و بنده هم با همه این دوستان آشنایی کامل دارم وایکه اگر اسم قلم افتاد تعمدی در کار نبوده است شما چه می‌گویید که در جریان سوالات ذکر شد با کسی از کس در این دوستان آشنایی کامل دارم وایکه اگر اسم قلم افتاد تعمدی در کار نبوده است شما چه می‌گویید که در این دوستان آشنایی کامل دارم وایکه اگر اسم ذکر اسم تک تک افراد در سوالات امکان پذیر نیست و روند مصاحبه هم به همین گونه است

حذف بخشی از شعر سهراب سپهری در کنگره «صدای پای آب»

اتومبیل سهراب به حوزه هنری نرسید

در نشست رسانه‌ای کنگره «صدای پای آب» که در حوزه هنری برگزار شد، وعده داده شد که در روز برگزاری این کنگره اتومبیل لنردور سهراب سپهری به نمایش عمومی درآید و گفته شد که علاقه‌مندان می‌توانند با این خودرو، عکس یادگاری بگیرند.فارغ از این بحث که این تصمیم تا چه اندازه کارشناسی شده و درست بوده و در صورت اجرایی شدن می‌توانست به این اتومبیل که حالا اثری تاریخی در حوزه ادبیات به شمار می‌آید، چه آسیبی‌های وارد کند، وعده نمایش این اتومبیل در روز برگزاری کنگره، اجرایی نشد.

تأخیر در برگزاری کنگره سهراب سپهری

همچنین در نشست رسانه‌ای کنگره سهراب سپهری گفته شد، این کنگره در روز دوشنبه ۱۵ مهرماه از ساعت ۱۵ به مدت سه ساعت در

مردن که توسط افسرادی نظیر:سید مهدی موسوی،هادی خوانساری ،محمدسیدمیرزایی و…دردهه ۷۰پیش کشیده‌شدکه به نظر می‌رسد نه تنها ریشه در شعر پست مدرن فارسی نداشت بلکه ریشه در شعر مدرن فارسی هم نداشت

و حتی با شعر کلاسیک فارسی هم نسبتی بر نمی‌ساخت و بدین سبب جریانی ناقد هویت ادبی و هنری محسوب می‌شود چیست؟

تلاش برای نو شدن مستردنی است.هرچند نمونه‌های مردمی و پاپلیکی مانند بهانه‌ی و یا بهمنی یا جوان‌ترهای مورد نظر شما، اما من پس از انقلاب نیما، روی آوردن به هر نوع قالب گذشته با هر گرایش و محتوایی را مانند شما در دریا و سپس در استخری شکیم.ای می‌دانم چه‌قهرمان‌های شایبی در دریای کاسبین غرق شده‌اند چرا که شنا در دریا با استخر از زمین تا آسمان توفیر دارد. که هر چند عکس دریا بر دیواره اش به صورت دکور باشد و بتوان در عکس طوری وانمود کرد که کنار دریا هستی و پاهایت توی دریاست.در باره غزلیات خودم بهانه‌ی هم من در ۳۰ سالگی در مصاحبه‌ام با صفحه ادبیات کالج توسط بهزاد عشقی چنین نظری ارائه داده‌ام.

در مورد کنگره نظریه و نقد ادبی در شعر دهه ۷۰ نظر کردید دارید؟

یکی از آسیب شناسی ها، عزم شاعران برای این بود که بر اساس تئوری شعر بگویند. اصلا جانم برایتان بگویم: در سال‌های شعر ی دهه ۷۰ بیش از شعر، نظریه تاخت بر داشته بود و شاعران ناآمده دغدغه‌شان کوی سبقت بردن از هم در تئوری خوانی بود و جالب آنکه نوشته هاشان هم متأثر از زبان ترجمه برای بیان ناگزیبر برخی مفاهیم نارسا بود و از جوهره خوانی نویسی بسیار دور مانده بود.

نظر تان در مورد ارتباط شعر دهه ۷۰ با نظریات نیما یوشیج درباره شعر و شاعری چیست؟

نیما اما معلم بزرگ شعر زمانه ماست، من نظرات نیما را برجسته تر می‌بینم، و او را منبع الهام هر جریان نوید در شعر می‌دانم. البته بافت سنتی جامعه و شعر ما اجازه نمی‌داد نیما شعر را آن طور که در یافته دگرگون کند.نیما بسیار زود فهمید باید با اعتدال انقلاب شعری اش را پیش ببرد.

و رابطه شعر دهه شصت و شعر دهه هفتاد چیست؟

همان طور که گفتم شعر سال‌های ۶۰ شعر دوره گذار است و خاصیت این دوره انتقالی است. بدون سالی‌های دهه ۶۰ فکر شعر سال‌های دهه ۷۰ را ذهن

تان بیرون کنید.توضیح بیشتر را در این خصوص به پاسخ بالا ارجاع می‌دهم.

○ به نظر می‌رسد برخی شاعران دهه ۶۰ مثل سید علی صالحی،مسعود احمدی و شمس لنگرودی نسبت به شعر دهه ۷۰ نظر موافقی ندارند و به بسیاری از پیشنهاد‌های شعر دهه هفتاد توجه نمی‌کنند و از آنها سود نمی‌برند با این حال شعر دهه ۷۰ در دهه ۸۰ (به‌ویژه در نیمه اول دهه مذکور) در شعرهای شاعرانی مثل ناصر پیرزاد، کوروش پرم کوم، محمد اشور و… ادامه می‌یابد و پسه امروز (شعر دهه نود) وصل می‌شود.با این همه به نظر شما چرا برخی شاعران دهه شصتی مثل شمس لنگرودی،حافظ موسوی و شاعران دنباله‌رودهه ۸۰مانندنگروس عبدالملکیان،مهدی مظفری ساوجی،داریوش معمار و… از شعر دهه هفتاد بهره نمی‌برند؟

من چنین اعتقادی ندارم. این مطلق اندیشی از کجا آمده است؟ نظر مگر می‌شود نداشته باشند؟ منتها نظرشان با برخی نوآمدگان یکی نیست. البته اگر شاعری از شعر دوره‌ای الهام نمی‌گیرد و از شعر گونه‌های متفاوت تاشیم و اجازه دهیم هر ژانری مطرح شود چرا شاخصه‌های عالی اش جذب و زوالتش دفع شدنی است. مسعود احمدی من دغدغه‌های البته نه ژورنالیستی که جریان‌های دیگر شعری که در سال‌های ۷۰ مرسوم بود را دیده ام. مصاحبه‌ها و همچنین میزگردهایی هم در نشریاتی که دبیر شعرشان بود.رفتار دیگری هم با اشیا دارد که ژانرش را از ایرج ضیایی جدا می‌کند. راستی چرا سراغ شاعر شعر اشیا ایرج ضیایی کسی نمی‌رود تاثیر او بر شعر ما از دهه ۷۰ با انتشار حرکت ناگهانی اشیاغیر قابل انکار است.کتاب اخیرشان هم این پرنده آلوده سلجوقیان آمده است نیز فضا و روح سفرنامه نویسی را به شعر ما پیشنهاد داده و توسط نشر چشمه منتشر شده است. البته شعر شعر تصویرگری عاشقانه که از ارائه‌های ساده تر بهره می‌برد نسوق می‌خیلی پیش تر از او سید علی صالحی به شعر گفتار روی نموده که برپاشنه ارائه‌های ساده روایی و گفتاری (دکلماسیون)در چرخش است.

حال همه ما خوب است. اما تویاور نکن قطعه‌ای از شعر مورد نظر او موسوم به گفتار است که زبان زد شده است با شعر بقیه شعران ارجمند نیز آشنایم و چون در باره شان یا صحبت کرده‌ام یا نظراتم در مصاحبه علی حسن زاده برای خواش هست صرف نظر می‌کنم.

از جایگاه شعر علی باباجاهی دردهه هفتاد حرفی نمی‌زنید؟

باباجاهی شعر خود را در فرم دگرگون کرد و ژانر شعری اش منحصر ماند و البته برخی که به‌کارکرد زبانی شعر در این دهه نزدیک شدند، سوختند. باید بگویم در مفصل شعر باباجاهی پایبندی به برخی سنتها –هرچند با دل‌مشغولیهای متفاوت– مشترک است که در یک فرصت مناسب باید به چالش آنها بنشینیم. اماباهمه اینها نمی‌توان شعر را معطوف به فرد یا گروه مدعو دانست. قضیه نیما یک انقلاب بود نه یک مورد جریان.

○ به پاور شاعران و منتقدان دهه ۹۰، شعر دهه ۹۰ در ادامه شعر دهه هفتاد ادامه می‌یابد بنابراین در پایان این گفت‌وگو خواهشمندم درباره جایگاه گونه‌های مختلف شعر دیداری که توسط شاعرانی همچون علی رضا پنجه‌ای (محمد زکراف)،مهرداد فلاح(خواندیندی) و شعر آژرم(شهرکس) برپای مخاطبانتان صحبت کنید.مطرح و بسط داده شده است

جهان دارد در بهره از سخت افزرها و نرم افزارهای دیجیتالی شتابناک پیش می‌رود، در آینده از شعر دیجیتال که من در نخستین سال دوره ریاست جمهوری پیشین در نمایشگاه کتاب آن‌را معرفی کردم و البته پیش تر آن را در ویژه روزنامه گیلان امروز بیشتر استفاده کاربردی خواهند کرد. حتی امروزه در شعرهای زبانی نیز پاره‌هایی از عناصر دیداری دیده می‌شود. دانشگاهها هم در سالال ۹۰ روی شعرهای من، دکتر طاهر صفرازاده، هوشنگ ایرانی، کیومرث منشی زاده و محمد علی خرد داد و مقله فوق لیسانس در پایان نامه را پذیرفته که یکی در همایش بین‌المللی دانشگاه علامه توسط خانم مانی نصیبی و دکتر اسماعیل زاده مورد سخنرانی قرار گرفت و برگزیده همایش نیز شد.با همه این تفاسیر می‌توان حقوق دیدگان را نادیده گرفت و گفت: فکر می‌کنم من وفلاح و مزدک سه تنه داریم جور شعر دیداری را می‌کشیم و آژرم سرگرم مبانی نظری است.بیشتر در هر حال شعر دیداری یادگار نیابکان حجری ماست که نیازها و احساسات شان را بر دیواره غارها حک می‌کردند.به نظر من در آینده انواع شعر دیداری بسیار خواهید شنید.

کشورهای مختلف جهان در ایران برگزار می‌کند. همچنین در این همایش سفیران تاجیکستان، تونس و هندوستان در ایران دربارهٔ تأثیر شعر حافظ در دوستی ملت‌ها سخنرانی می‌کنند. فراتر است با همکاری رایزن‌های فرهنگی و نهادهای علمی و ادبی کشورهای مختلف، نشست‌های حافظ‌شناسی به مناسبت روز بزرگداشت حافظ در این هفته در کشورهای روسیه، ایتالیا، آلمان، تاجیکستان، چین، تونس، هندوستان، قزاقستان، رومانی، فرانسه، لهستان، اتریش، اسپانیا، ترکیه، ارمنستان و… برگزار شود.

سران و واژه‌ها

چهارشنبه ۱۷ مهر ۱۳۹۲ / شماره ۲۳۰۷

ادبیات

نگاه

سروده فرزاد آبادی

نقدی بر از خیابان ایرانی

سواش جلیلیان

من آبادی را شاعر شعرهای صنعتی می‌شناسم یا شاید اولین شاعر شعرهای صنعتی، که در مجموعه‌های گذشته اش به خوبی با تأثیر پذیری از محیط اطرافش به شعری دست می‌یابد که به واقع از سنتز صداقت و طنز ذاتی اش سرر چشمه می‌گیرد –برج تقطیر، ساحل آمونیاک، پتروشیمی رازی، نوشابه خانواده و… به خوبی در شعر او جان می‌گیرد و رویترگر لحظه‌های شاعر می‌شود. اما به زعم من در مجموعه «از خیابان ایرانی» شاعر به صورت آگاهانه از روش معمول خود فاصله می‌گیرد تا از دریچه‌ای دیگر به هستی اش بنگرد. در واقع نوشتن از شعر فرزاد آبادی برای من که سال‌ها در هوای کوچه پس کوچه‌های جنوبی شعرش نفس کشیده‌ام شاید قدری سخت باشد چونکه باید از این کوچه‌های دلپذیر عبورگرفته و به عنوان یک غریبه دوباره کشفش کنم.اگر بخواهم به دام کلیشه نیغتم می‌بایست بگراست سراغ خیابان ایرانی اش بروم و کوچه‌های سه گانه اش، که به نوعی سه ایپوزد از زندگی همه مهسالان ما را روایت کرده است.

○ کوچه اول: جنگ تحمیلی
شعر امروز بیش از آنکه متأثر از عقاید و اندیشه‌های شاعر باشد ثمره رخداد‌های بیرونی است. رخداد‌هایی که‌گاه می‌تواند چنان خشن باشد که تا سال‌ها جامعه‌ای را به خود مشغول سازد همچون عوابع یک جنگ…که شاعر به خوبی از تردید خود در نامگذاری اشعار تا لوله برگشته بسوی تفنگ روی جلد کتاب به آن اشاره کرده است.

خانه که محل آرامش است چرا خود وسط طوفان بود… دیگر اسامی شعرها که همه با آمدن « یا …» واردی به جان مخاطب می‌انداذ.

از خواب اگر بپریم روزی

عکسهای دلخراش از کابوس من به جام می‌ماند

این سرنوشته کدام تن است؟

صفحه ۱۳

| | |
|-----------|------------|
| در فیلمها | روی مین ام |
| در عکس‌ها | روی دست |

از پلهای پشت سرم حرف نمی‌زنم

صفحه ۳۰

برداشت‌هایی بسیار نزدیک به آنچه در دوران جنگ تجربه شد تجربه‌هایی شخصی اما به شدت مشترک که از شعر فرزاد سر بر آورده است و واقعیتها و اشتباهاتی تاریخی که عمداً نادیده گرفته می‌شود:

○ کوچه دوم: چراغ سبز

بعضی‌ها هیچ راهی ندارند

فقط صدای دری

که دارد باز می‌شود را

تقلیدی‌کنند.

صفحه۳۶

که با هوشمندی بره‌های از تاریخ معاصر را به زیر نقد می‌کشد و دری که به یک دیوار باز شد در واقع آبادی هیچ کوششی نمی‌کند که سبک و اندیشه‌ای تا معنارف را از خود بروز دهد و این بدون تردید یکی از عواملی است که سهم بیشتری در اقبال مخاطب از شعر او دارد به بیانی دیگر در جامعه‌ای که که هنر نیروی ابتکار خود را از دست داده است و هر چه خلق می‌شود تقلیدی بیش نیست، آبادی با تکیه بر ریز بیین ذاتی خود و تسلطی که بر فرهنگ عامه دارد راه جدیدی به مقصد پیابد.

در فیلم مستند تاریخ این جغرافیا

قرار شد پنجره‌ای باشد که رو به باغ باز شود

قرارد شد درخت‌هایی باشند که در سایه نیابند همسایه باشند.

شاعر در این راستا‌گاه طنزی بسیار هوشمندانه را به خدمت می‌گیرد که در سطح جامعه جریان دارد و با زیرکی آن را به شعرش می‌کنشاند:

یک دوربین هندی کم

به جای هر چه دلت خواست

چند چراغ چهل وات

صفحه۴۶

○ کوچه سوم: سینه خیز

که رویانگیز وضیعت حال است.

در واقع آنچه مسلم است آن است که هر پرشی که با واژه «چرا» شروع می‌شود الزاماً پرسشش درستی نیست، هر جمله سوالی که ساخت دستوری درستی داشته باشد لزوماً یک پرسش معنا دار و شایسته توجه نیست. گاه یک جمله خبری، گاهی یک عکس و شاید گاهی تنها یک اشاره بزرگترین پرسش را در خود داشته باشد که آبادی در این مجموعه به خوبی این کار را انجام داده است.

نکته

قادر طهماسبی در مسافر خانه می‌نویسد

قادرطهماسبی، خالق مثنوی معروف «شهادت» می‌گوید: برای یافتن مکانی به منظور نوشتن از محل سابق زندگی‌اش خارج شده و در حال حاضر ساکن یک مهمانسراست.قادر طهماسبی درگفت‌وگو با مهر با اشاره به مشکلات پیش آمده برای وی و تازه‌ترین داستان بلندش گفت: جلد دوم رمان «تلاوت» را با نام مستقل «سلام کالمایه» بعد از جلد نخست آن نوشته و برای انتشار به ناشر همان کار ارائه داد. اما به من گفتند رمانت عاشقانه است. مر اسخره کردند که توی طهماسبی چرا عاشقانه نوشتی؟ تو که سیاسی بودی چه کار داری به عشق؟ من هم رمان را پس گرفتم و یک سالی است که دیگر اقدامی برای چاپش نکردم. وی ادامه داد: نمی‌فهمم مشکل این رمان چیست. به هر حال رمان من یک کار اجتماعی نیست. کاراکترهایش نیز خاکی نیستند و سیر دیگری دارند. اما متأسفانه تنها ظاهر آن را دیدند و نه محتوایش را و همین شد که به من گفتند معلوم نیست رسالت رمان تو چیست. طهماسبی گفت: در زمان معاون فرهنگی سابق ارشاد نیز به من قول داده بودند که این کتاب را به همراه سومین چاپ از رمان تلاوت از من می‌خرند؛ شخص آقای دری به من این قول را داده بود، اما انگار دوستان ناشر قبلی این کار چندان رغبتی به آن نشان ندادند و کار بر زمین ماند. این شاعر ادامه داد: یک ماهی می‌شود که در کنار همه این مشکلات روحی گرفتار سه‌ماهه مسکن هم هستم. جس کردم در جمعیتی که ختانه‌ای اجازه کرده بودم، کار خلاف زیاد انجام می‌شود و کارهای غیراخلاقی زیادی صورت می‌گیرد. الان ۲۰ روزی است که از آنجا فرار کرده‌ام و ساکن یک مهمانسرا شده‌ام. من دوست دارم در جایی پاک و مقدس فکر کنم و بنویسم که آنجا نبود وی افزود: اینطور که من در حال پسرقت هستم، احساس سرخوردگی شدیدی در وجودم دارد گرفته‌است. مسائلی که دیروز از آن دفاع می‌کردیم، امروز رنگ‌باخته است، حال و هوای ما هم حال و هوای دیگری شده. دوستان هم همه دنباله چیزهای دیگری رفتند که منجر شد لافاقل مانند من اینطور نباشد که خانه به دوش بمانند. این حس و این خانه به دوشی است که مرا از پا در می‌آورد.